**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه159– 19 /01/ 1398 حداد /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی به بررسی مـراد از ابن جمهور می‌پردازند.

**راوی از عبدالله بن عبدالرحمن**

ما به تناسب راویان عبدالله بن عبدالرحمن اصم، در مورد چهار سند که مرحوم آقای خویی به گونه خاصی فهمیده‌اند بحث کردیم. در این چهار سند، راوی از عبدالله بن عبدالرحمن اصم که در دو روایت به این عنوان و در یکی با تعبیر عبدالله بن عبدالرحمن و در دیگری با تعبیر الاصم از او یاد شده است، در ظاهر سند مشخص نیست. ما گفتیم با قرینه‌ای که از خارج به دست آوردیم، تنها کسی از افراد سند قبلی که ممکن است از عبدالله بن عبدالرحمن نقل کند، محمد بن جمهور است. دو آدرس را دیروز ذکر کردم، یک آدرس دیگر هم در معانی الاخبار وجود دارد که محمد بن جمهور عن عبدالله بن عبدالرحمن وارد شده است.[[1]](#footnote-1)

**مراد از ابن جمهور**

گفتیم که احیاناً از این محمد بن جمهور با تعبیر ابن جمهور یاد شده است، بنابراین ممکن است در سند ما که عبارت است از **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْکُوفِیُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ،**[[2]](#footnote-2) مرجع ضمیر قال ابن جمهور باشد که قبلاً ذکر شده است و مراد از ابن جمهور محمد بن جمهور باشد. یک بحث وجود دارد که از کجا معلوم است که مراد از ابن جمهور محمد باشد. این که راوی از عبدالله بن عبدالرحمن، محمد بن جمهور است را نمی‌خواهیم بحث کنیم، چون آن تقریباً روشن است، ولی ممکن است ابن جمهور پسر محمد بن جمهور باشد و أبیه محمد بن جمهور باشد، چنان که مرحوم مجلسی نیز در مورد این سند همین مطلب را اختیار کرده است.

مرحوم شیخ محمد صاحب استقصاء الاعتبار در مورد این سند می‌فرماید: **أمّا ابن جمهور فالذی وقفت علیه فی الرجال محمد بن جمهور،** بحث‌هایی در مورد محمد بن جمهور مطرح می‌کند بعد می‌فرماید: **و أمّا جمهور أبوه فغیر معلوم الحال؛ لأنّ فی رجال الصادق7 من کتاب الشیخ جمهور بن أحمر مهملًا.**[[3]](#footnote-3) ایشان همانند مرحوم آقای خویی عبارت را معنا کرده‌اند. عرض کردم مشکل این است که نمی‌دانیم جمهور پدر او است یا جد او. به همین دلیل برای این که در برنامه درایه النور با مشکل مواجه نشویم یک قرار گذاشتیم که در مورد

ابن جمهور عن أبیه فقط مرجع ضمیر را مشخص کردیم و گفتیم أب ابن جمهور. اگر چه تعبیر نامأنوسی است، ولی گفتیم این طور بهتر است.[[4]](#footnote-4)

ولی مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار جلد 2 صفحه 473 فرموده است: **و کان ابن جمهور هو الحسن بن محمد بن جمهور.**[[5]](#footnote-5) گویا در مرآة العقول نیاورده است. اگر این ابن جمهور حسن بن محمد بن جمهور باشد، پدرش محمد بن جمهور است، پس مرجع ضمیر، ابیه است.

**مراحل تعیین مرجع ضمیر**

پس تعیین مرجع ضمیر در این سند وابسته به این است که ابن جمهور را بشناسیم. مرحله اول برای شناختن ابن جمهور این است که عناوینی را که امکان اطلاق ابن جمهور بر آن‌ها وجود دارد استخراج کنیم. اگر عناوین پرتکرار باشند، که هیچ و اگر کم تکرار باشند و یکی دو جا آن عنوان وارد شده باشد، باید دقت کرد که آیا تحریف یا تصحیف در مورد آن‌ها رخ داده است یا خیر. نکته دوم این است که گاهی روشن است که عناوین مختلف یکی هستند و گاهی با دقت به یکی بودن آن‌ها می‌رسیم و چه بسا در همان مرحله نخست عنوان‌ها را کمتر کنیم. نکته سوم این است که گاهی از همان مرحله اول که عنوان‌ها را داریم کنترل می‌کنیم، برخی عناوین وجود دارد که واضح است ابن جمهور مورد بحث ما آن‌ها نیست و آن‌ها را از همان ابتدا از بحث خارج کنیم تا بحث شلوغ نشود.

**بررسی اسناد و کتب رجال**

ابن جمهور مورد بحث ما در اسناد کافی به صورت ابن جمهور عن أبیه واقع است و کلینی با یک واسطه از او نقل می‌کند. واسطه او در بعضی جاها احمد بن محمد بن کوفی، برخی موارد علی بن محمد و بعضی جاها بعض اصحابنا است. بنابراین کسانی را که متأخر از کلینی یا معاصر کلینی هستند به خصوص اگر از لحاظ تیپ سندی شبیه آن سند نباشند، از ابتدا در بحث داخل نمی‌کنیم. هم می‌توانیم در کتب رجالی جست‌وجو کنیم و ببینیم چند نفر هستند که در عنوانشان ابن جمهور به کار رفته است و هم می‌توانیم به کتب اسناد مراجعه کنیم.

من هر دو را که دنبال کردم، شخصی که بیشتر به عنوان ابن جمهور ذکر شده است محمد بن جمهور است. هم در کتب رجالی اسمش هست و هم در اسناد فراوان وجود دارد. بعضی وقت‌ها با تعبیر العمی از او یاد شده است و گاهی تعبیر القمی در مورد او آمده است. این که شخص هم عمی باشد و هم قمی، خیلی مستبعد است. طبیعی‌تر این است که یکی از این عمی و قمی تصحیف دیگری باشد. در جایی العمی البصری یاد شده است. این کلمه بصری مؤیّد این است که باید عمی درست باشد نه بصری. عمّی یک طایفه و از قبایل عرب در بصره بودند. البته بعد از بصره به اهواز رفته بودند و در اهواز خیلی شایع بودند. مرحوم نجاشی در یک ترجمه می‌فرماید: **سیروا بنی العم فالأهواز منزلکم،**[[6]](#footnote-6) دیگر شما اهوازی شدید. در مورد این عمی بصره و اهواز مطرح است و سابقه ندارد که در قم باشند.

به طور کلی روند تصحیف تبدیل نامأنوس به مأنوس است. اگر دو عنوان داشته باشیم که یکی از آن‌ها معروف باشد و دیگری نامعروف، اصل این است که عنوان نامعروف صحیح باشد، چون تبدیل نامعروف به معروف طبیعی است، ولی تبدیل معروف به نامعروف آن قدر طبیعی نیست. این نکته هم مؤیّد عمی است، چون قمی خیلی معروف است، ولی عمی آن قدر معروف نیست. همین که رفقا می‌پرسند عمی دیگر چیست، نشان‌گر نامأنوس بودن است.[[7]](#footnote-7)

شخص دیگری که در اسناد زیاد و در کتب رجال نیز آمده است، پسر محمد بن جمهور به نام حسن بن محمد بن جمهور است. نجاشی او را ترجمه کرده است و در کتب دیگر هم وارد شده است. در مورد او هم بحثی نیست. در بعضی جاها با تعبیر حسن بن جمهور از او یاد شده است که وقتی سندهایش را با هم مقایسه می‌کنیم واضح است که این حسن بن جمهور همان حسن بن محمد بن جمهور است. مرحوم شیخ در فهرست کسی را به نام محمد بن حسن بن جمهور ترجمه کرده‌اند. این ترجمه متناسب با همان محمد بن جمهور است که در رجال نجاشی ترجمه شده است. طریق مانند همان است، ولی با تعبیر محمد بن حسن بن جمهور ذکر شده است. یک احتمال به ذهن خطور می‌کند که این محمد بن جمهور نیز نسبت به جد باشد و در واقع محمد بن حسن بن جمهور باشد. ولی در فهرست شیخ کتاب الواحده به این محمد بن حسن بن جمهور نسبت داده شده است و مرحوم نجاشی این کتاب را به حسن بن جمهور نسبت داده است. کتاب واحده اسم خیلی معروف و خاصی است و خیلی بعید است که نام کتاب پدر و پسر واحده باشد.

**مؤلف کتاب الواحده**

باید ببینیم که مؤلف کتاب الواحده کیست. من جست‌وجو کردم تا ببینم کتاب الواحده را به چه کسی نسبت داده‌اند. افراد مختلفی از کتاب الواحده نقل قول دارند. آخرین نقل قول از کتاب الواحده در تأویل الآیات شرف‌الدین استرآبادی است. قبل از ایشان مرحوم طبرسی در اعلام الوری و مرحوم ابن شهرآشوب در مناقب نقل دارند. دقت نکردم که مناقب ابن شهرآشوب مستقل است یا همان مطالب اعلام الوری است. مرحوم سید بن طاووس نیز در الیقین و جمال الاسبوع دارد. بعضی جاها با تعبیر ابن جمهور العمی یا قمی که تحریف عمی است، کتاب الواحده را به او نسبت داده‌اند. در اعلام الوری جلد 1 صفحه 529؛ مناقب ابن شهرآشوب جلد 4 صفحه 228 که ابن جمهور القمی دارد و باید عمی باشد؛ فرج المهموم صفحه 2 و صفحه 96 ابن جمهور تعبیر کرده‌اند. مشخص نیست که مراد از ابن جمهور کیست. مرحوم سید بن طاووس در دو جا تعبیر می‌کند محمد بن جمهور القمی یا عمی و کتاب الواحده را به او نسبت می‌دهد: جمال الاسبوع صفحه 361 و الیقین صفحه 460. این با مطلب مرحوم شیخ در فهرست تناسب دارد. مرحوم سید بن طاووس از نواده‌های شیخ طوسی بوده‌اند و خیلی به نقلیات شیخ طوسی اعتماد دارند.

مرحوم طبرسی در اعلام الوری با تعبیر حسن بن محمد بن جمهور صاحب کتاب الواحده از او نقل می‌کند. شاید مجموعاً حدود ده پانزده روایت از این کتاب الواحده نقل می‌کند. نکته جالب در مورد اعلام الوری این است که یک سند در اعلام الوری وجود دارد که تا حدودی صاحب کتاب واحده را مشخص می‌کند. ایشان در اعلام الوری می‌فرماید: **ذکر الحسن بن محمد بن جمهور العمّیّ فی کتاب الواحدة قال : حدّثنی أخی**

**الحسین بن محمد قال : کان لی صدیق مؤدّب لولد بغاء أو وصیف الشکّ منّی،**[[8]](#footnote-8) یک روایت را نقل می‌کند.[[9]](#footnote-9) تعبیر أخی الحسین بن محمد تقریباً مؤید مطلب نجاشی است که صاحب کتاب واحده محمد بن حسن بن جمهور عمی است.

ممکن است کلام مرحوم شیخ که کتاب الواحده را به محمد بن جمهور نسبت داده و محمد بن حسن بن جمهور تعبیر کرده‌اند، به علت اشتباه باشد، به این صورت که کتاب مال حسن یعنی پسر بوده است و اشتباهی به پدرش نسبت داده شده است. فقط در فهرست شیخ محمد بن حسن بن جمهور وجود دارد و در همین فهرست در نسبت دادن کتاب الواحده نیز اشتباه رخ داده است. خود این می‌تواند توجیه‌گر اضافه شدن حسن در نام محمد بن حسن بن جمهور باشد. به نظر می‌رسد که صاحب کتاب الواحده حسن بن محمد بن جمهور است.

در تأویل الآیات آمده است: **هُوَ مَا رَوَاهُ صَاحِبُ کِتَابِ الْوَاحِدَةِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ.**[[10]](#footnote-10) احتمالاً این پس و پیش شده است و باید ابو علی الحسن بن محمد بن جمهور باشد. بعضی جاها به صورت محرّف داریم، ولی کسی به نام علی بن محمد بن جمهور اصلاً وجود ندارد.[[11]](#footnote-11)

سه نفر به نام ابن جمهور ما داریم. یک پدر به نام محمد است که دو پسر دارد. یکی از پسرها حسن صاحب کتاب الواحده است که نقلیات از او زیاد است. پسر دیگر حسین است که حسن از او نیز مطلب نقل کرده است. در کتاب الهدایة الکبری خصیبی، اسم حسین بن محمد بن جمهور مکرر وارد شده است. کتاب هدایه خصیبی خیلی پرغلط است. ممکن است همان حسین بن محمد بن جمهور درست باشد و احتمال دارد تصحیف محمد بن حسن بن جمهور باشد. در بعضی موارد مشابه همان روایت جای دیگری با تعبیر حسن وارد شده است. به این دلیل اظهار نظر در مورد کلام هدایه خصیبی خیلی راحت نیست.

**غالیان**

کتاب‌های غیر معروف مفید هستند، ولی باید خیلی با احتیاط با آن‌ها برخورد کرد، به خصوص کتاب‌های مربوط به افراد غالی و باطنیه. به علت این که کتاب‌های آن‌ها گمنام بوده است، غلط‌های نسخه‌ای زیادی دارند. احساس من این است که این‌ها خیلی راحت دروغ می‌گفته‌اند. برخی از روایت‌های هدایه خصیبی پیداست که از کافی گرفته شده است. بعضی از روایت‌هایش از کتاب اثبات الوصیه گرفته شده است. اثبات

الوصیه موجود که بحثش را به طور مفصل در نشستی مطرح کردم، ظاهراً کتاب الاوصیای شلمقانی است. یکی از منابع هدایه خصیبی همین کتاب اوصیای شلمقانی است که به نام اثبات الوصیه معروف شده است. کاملاً مشخص است که روایت را از آن جا گرفته و هر جا دوست داشته سند درست کرده است. هر جایی را که با دیدگاه‌های خودش سازگار نیست دست‌کاری کرده است. دست‌کاری‌هایش خیلی واضح است. مثلاً یک روایت در مورد ولادت امام مهدی علیه السلام است که در اثبات الوصیه به صورت مرسل نقل شده است و خصیبی این روایت را در هدایه به نقل از پنجاه نفر آورده است. هر راوی‌ای که در آن دوره بوده است راوی این روایت شده است. روایتی است که خیلی خاص است و در هیچ منبع دیگری برای این روایت سند ذکر نشده است. وقتی این مطلب عجیب و غریب که همه رجال آن دوره آن را نقل کرده‌اند، فقط در کتاب هدایه خصیبی وارد شده است، روشن است که سندسازی شده است.[[12]](#footnote-12)

این که در آن دوران نسبت به غلات حساسیت بوده است، اصل حساسیت درست است، چون غلات خیلی راحت حدیث جعل می‌کردند. از لحاظ کبروی بحثی نیست که کسانی که غالی بودند خیلی وقت‌ها کذاب هم بودند و راحت جعل می‌کردند. بحث در این است که همه کسانی که نسبت غلو به آن‌ها داده‌اند واقعاً غالی باشند و وصف کذابیت همراهشان باشد.

**نعمانی**

اخیراً آقایی یک مقاله در مورد نعمانی نوشته بود و به من داد که ببینم. اخیراً کتاب‌هایی از نصیریه به دست آمده است که نکات جدیدی در آن‌ها وجود دارد. یک از این نکات جدید این است که در کتب نصیریه می‌گویند صاحب تحف العقول ابن شعبه حرّانی جزء نصیریه بوده است و خاندان ابن شعبه مفصل آمد است. من این را خیلی مستبعد نمی‌دانم، چون نام ابن شعبه در منابع ما وجود ندارد. بعضی گفته‌اند ابن شعبه جزء مشایخ شیخ مفید بوده است. مطلقاً اثری از این که شیخ مفید از ابن شعبه نقل کند وجود ندارد. اصلاً ابن شعبه در منابع ما وجود خارجی ندارد و این نشانگر این است که شیعه نبوده یا شیعه امامی نبوده است. اگر شیعه امامی باشد، باید اسمی از او در رجال نجاشی، معالم العلماء ابن شهرآشوب و خلاصه علامه وجود داشته باشد. اولین کسی که از امامیه از او نقل کرده است شیخ حر عاملی در امل الآمل است که آن هم شرح حالی ندارد و فقط در موردش فرموده است فاضل جلیل. چون تحف العقول را دیده و گفته است که باید نویسنده آن اهل فضل باشد و کتابش هم کتاب خوبی است و باید جلیل باشد. خیلی از اظهار نظرات مرحوم شیخ حر در این کتاب از همین باب است.

آن آقا در آن مقاله نوشته بود که نعمانی (صاحب کتاب غیبت و شاگرد کلینی) هم جزء غالی‌ها و از نصیریه بوده است. چیزی که در مورد نعمانی داریم این است که تمایل به بعضی از روایت‌های باطنی در بعضی از نقلیات از او نقل شده است. به نظر من تنها در جایی می‌توان به کتاب‌های نصیریه اعتماد کرد که با نقلیات بزرگان ما معارض نباشد.

یکی از گروه‌های باطنی اسماعیلیه هستند. اسماعیلیه ریشه‌های اولیه فاطمیه را از عبدالله بن میمون قداح می‌دانند و داستان‌هایی در مورد او دارند. محمد خان قزوینی در حاشیه تاریخ جهانگشای جوینی مفصل این را بحث کرده است و می­گوید در منابع امامی در مورد این که عبدالله بن میمون قداح ارتباطی داشته باشد و جزء رؤسای آن‌ها باشد هیچ رد پایی وجود ندارد. پیدا است که آن‌ها این مطلب را ساخته‌اند. شاید علت این که در

مورد عبدالله بن میمون قداح داستان ساخته‌اند این باشد که با اسماعیل پسر امام صادق7 رفیق بوده است.[[13]](#footnote-13) [[14]](#footnote-14) سید مرتضی یک روایت در یکی از منابع از نعمانی نقل می‌کند که مربوط به بحث‌های باطنی است. تنها همین یک روایت است.[[15]](#footnote-15)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص228. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ كُتِبَ فِي الْأُفُقِ الْمُبِينِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْأُفُقُ الْمُبِينُ قَالَ قَاعٌ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ فِيهِ أَنْهَارٌ تَطَّرِدُ فِيهِ مِنَ الْقِدْحَانِ عَدَدَ النُّجُومِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص147. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ وَ لَا تَمْسَحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطِّيبِ إِلَّا بِالْكَافُورِ فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرِمِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، ابو جعفر محمد بن حسن عاملی، ج3، ص437. و أمّا ابن جمهور فالذي وقفت عليه في الرجال محمد بن جمهور، و ذكر النجاشي أنّه ضعيف في الحديث فاسد المذهب. و ذكره الشيخ أيضاً في رجال الرضا7 من كتابه. و الراوي عنه في النجاشي أحمد بن الحسين بن سعيد، و ابنه الحسن. و في الفهرست: محمد بن الحسن بن جمهور، و هو المذكور أوّلًا؛ لأن الشيخ قال: إنّ الراوي عنه أحمد بن الحسين، و قال بعد الرواية: عن محمد بن جمهور. و أمّا جمهور أبوه فغير معلوم الحال؛ لأنّ في رجال الصادق7 من كتاب الشيخ جمهور بن أحمر مهملًا. [↑](#footnote-ref-3)
4. در برنامه درایه النور یک مرحله اولیه وجود داشت که ما سندها را برای وارد کردن در کامپیوتر آماده می‌کردیم. در این مرحله تا حد امکان در سندها دست‌کاری نکردیم. در بعضی موارد مجبور بودیم مرجع ضمیر را برگردانیم یا تعلیق و تحویل وجود داشت و مجبور بودیم سندها را به سندهای عادی تبدیل کنیم، ولی تا جایی که برای ما مقدور بود، سعی کردیم که در این مرحله استنباط را به حداقل برسانیم. در مرحله‌ای که می‌خواستیم معیار را برای یک راوی تعیین کنیم، مقداری استنباطی بود و در آن جا تشخیص داده‌ایم که أب ابن جمهور کیست. آن جا مرحله اعمال اجتهاد و استنباط رجالی بوده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، محمدباقر مجلسی، ج2، ص473. و كان ابن جمهور هو الحسن بن محمد بن جمهور. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ص96. 239 - أحمد بن إبراهيم بن المعلى بن أسد العمي‌ينسب إلى العم، و هو مرة بن مالك بن حنظلة بن مالك بن زيد مناة بن تميم، و هم الذين انقطعوا بفارس عن بني تميم حتى قال الشاعر: سيروا بني العم فالأهواز منزلكم/ و نهر جور فما تعرفكم العرب. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: نمی خواهم بگویم که این قرینه قطعی است. کنار هم قرار گرفتن این شواهد منشأ اطمینان می‌شود. یکی از مناشی مهم تحریف، تبدیل نامأنوس به مأنوس است. یکی از مناشی تبدیل ممکن است این باشد که قمی بوده است و نقطه‌اش را نگذاشته است و کلمه قاف را جوری نوشته که عمی خوانده شده است. ولی آن چه بیشتر اتفاق می‌افتد تبدیل نامأنوس به مأنوس است. اگر این‌ها را با هم ضمیمه کنیم، تقریباً واضح می‌شود که این محمد بن جمهور عمی است و قمی که احیاناً وجود دارد تحریف است. [↑](#footnote-ref-7)
8. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ج2، ص122. و ذكر الحسن بن محمد بن جمهور العمّيّ في كتاب الواحدة قال : حدّثني أخي الحسين بن محمد قال : كان لي صديق مؤدّب لولد بغاء أو وصيف ـ الشكّ منّي ـ فقال لي : قال لي الأمير منصرفه من دار الخليفة : حبس أمير المؤمنين هذا الذي يقولون : ابن الرضا اليوم ودفعه إلى عليّ بن كركر، فسمعته يقول: «أنا أكرم على الله من ناقة صالح (تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ)» وليس يفصح بالآية ولا بالكلام، أيّ شيء هذا؟ قال : قلت : أعزّك الله، توعّد، انظر ما يكون بعد ثلاثة أيّام. فلمّا كان من الغد أطلقه واعتذر إليه، فلمّا كان في اليوم الثالث وثب عليه : باغز، ويغلون، وتامش، وجماعة معهم فقتلوه وأقعدوا المنتصر ولده خليفة. [↑](#footnote-ref-8)
9. دو امیر ترک به نام وصیف و بغا جزء امرای خیلی مهم دوره بعد از متوکل بودند و اصلاً خلیفه را آن‌ها تعیین می‌کردند. شاعری در آن موقع گفته است: خليفةٌ فِي قفصٍ بَين وصيفِ و بُغا/ يَقُول مَا قَالَا لَهُ كَمَا تَقول الببغا. ببقا یعنی طوطی. می‌گوید که خلیفه این گونه اسیر دست این دو نفر است. [↑](#footnote-ref-9)
10. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، ص830. نبأ عظيم يشتمل على شي‏ء من فضائله و أن الملائكة تحبه و تشتاق إليه و تسلم وَ هُوَ مَا رَوَاهُ صَاحِبُ كِتَابِ الْوَاحِدَةِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأُطْرُوشِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَحْمَسِيُّ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُوَرِّقٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ ص ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَنْزِلِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ رَسُولُ اللَّهِ9 يُحَدِّثُنِي وَ أَنَا أَسْمَعُ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ7 فَأَشْرَقَ وَجْهُهُ نُوراً فَرَحاً بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْهِ وَ قَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَ تَعْرِفُ هَذَا الدَّاخِلَ عَلَيْنَا حَقَّ مَعْرِفَتِهِ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَخُوكَ وَ ابْنُ عَمِّكَ وَ زَوْجُ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ وَ أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ9 يَا أَبَا ذَرٍّ هَذَا الْإِمَامُ الْأَزْهَرُ وَ رُمْحُ اللَّهِ الْأَطْوَلُ وَ بَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ فَلْيَدْخُلِ الْبَاب‏... [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: کتاب الواحده ظاهراً تاریخ ائمه: بوده است. مرحوم سید بن طاووس در نقلیات خود مثلاً می‌فرماید در قسمت امام رضا7 یا در بخش مربوط به امام هادی7 این روایت را دارد. همه نقلیات کتاب الواحده مربوط به تاریخ زندگی ائمه: است. [↑](#footnote-ref-11)
12. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص353 و 354. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: به دلیل این که اطلاعاتشان را پنهان می‌کردند گاهی می‌گویند این‌ها از اطلاعات سری ما است. خود این هم داستانی است که چه چیزی سری است و چه چیزی سری نیست. بحث عجیب و غریبی است. مثلاً خود بنی العباس یک دوره سر و یک دوره ظهور داشتند. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: من حتی در مورد ابن شعبه حرّانی به حرف‌های آن‌ها نمی‌خواهم استدلال کنم. عمده استدلال بر این که نمی‌توانیم او را امامی بگیریم این است که در منابع ما از او یاد نشده است. ساختار کتاب تحف العقول هم با ساختار روایت‌های متعارف ما سازگار نیست. یعنی یک ساختار عالمانه است. مانند بحث‌های دکتر رفیعی که منظّم بحث می‌کند چون استاد دانشگاه است. دانشگاه ساختار خاص خودش را دارد. این‌ها را به عنوان مؤیّد می‌گویم که مثلاً ساختارش علمایی است نه روایتی. [↑](#footnote-ref-14)
15. پاسخ سؤال: کتاب تأویل الآیات خیلی مهم و دقیق است و نقلیات آن خیلی مهم و قابل توجه است. مثل سایر کتاب‌ها است که احیاناً تصحیفات و تحریفات در آن وجود دارد، ولی میزان تصحیفاتی که در این کتاب راه یافته است زیاد نیست. البته اشتباهاتی در آن هست، مثلا ایشان کتابی را به نام غیبت به مفید نسبت می‌دهد. من در مقاله‌ای که در مورد مفید نوشتم گفتم که این اشتباه شده است و کتاب غیبت نعمانی است. همه نقلیات آن مال نعمانی است. ممکن است محمد بن نعمان منشأ تحریف شده باشد. [↑](#footnote-ref-15)